

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در اوایل رحلت حضرت پیغمبر که مسلمانان تا حدودی مستقر شدند، عده‌ای زکات ندادند. زکات به منزله‌ی مالیات بود. حکومت خرجی داشت، آن خرج را از راه گرفتن زکات درمی‌آورد. عده‌ای زکات ندادند و گفتند ما زکات نمی‌دهیم. عده‌ای هم گفتند که اینها به خلیفه‌ی مسلمین زکات ندادند و یکی از اصول اسلام یعنی زکات را فراموش کردند و رد کردند. بنابراین اینها از اسلام بیرون رفتند و اسمشان «اهل ردّه» شد. «اهل ردّه» یعنی کسانی که اسلام را رد کردند و حال آنکه این یک اختلاف نظر بود ولی به هرجهت حکومت به لباس دینی بود و الا اگر دین حاکم بود باید آن را به علی علیه السلام می‌سپردند. این اولین اعلانی بود که در واقع خلیفه‌ی وقت گفت: اسلام یعنی من. نگفت اسلام یعنی لا اله الا الله، یعنی همه هم که آن را بگویند فایده ندارد، اسلام یعنی من. منتها در اینجا علی علیه السلام، چون به نظرم در آنها رگه‌ای از حسن نیت می‌دید و زحمات آنها را در راه اسلام در نظر می‌گرفت، از حکومت صرف نظر کرد یعنی بنا به امر الهی.

به هر حال این اولین قدمی است که گفته شد: «اسلام یعنی من». البته به صورت ظاهر چنین حرفی گفته نشد ولی در عمل یعنی همین حرف. اگر غیر از این حرف باشد، به آنها که گفتند زکات نمی‌دهیم باید بگویند چرا نمی‌دهید؟ بعد آنها را محاکمه کنید که اینها آیا اسلام را رد کردند یا نه. این اولین باری بود که این حرف زده شد و این درست نفوذ فکر بنی‌امیه بود که بعد دیگر صریحاً گفته شد. البته در تاریخ علم حقوق از لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه می‌گویند وزیر دارایی اش شخصی بود به نام نیکر که مرد قانون دان و دقیقی بود. شاه به او گفته بود کاری بکن، نیکر انجام نداد. پادشاه احضارش کرد و گفت: چرا این کار را انجام ندادی؟ گفت: برای اینکه مخالف قانون است. گفت: آخر من گفتم. گفت: شما هم که بفرمایید مخالف قانون است. عصبانی شد گفت: قانون چیست؟ قانون یعنی من. این کلمه از لویی چهاردهم در تاریخ مانده است. کسانی نخواستند اولین اشتباهی را که در اسلام شد، بگویند ولی عملاً یک عده‌ای از خود مسلمان‌ها این را گفتند یعنی بر خلاف جهت عمل کردند ولی به هرجهت، این سنگ اوّل بود و چون اینطور عمل کردند این در تاریخ ادامه پیدا کرد و حتی بنا به عقیده‌ی بعضی از جامعه‌شناسان اقتضای جامعه این است که اشتباهاتی از این قبیل انجام می‌شود.

به هرجهت حالا اینطور شده. ما باید بفهمیم که آیا در این گروهی هستیم که در آنوقت

می‌گفتند شیعه‌ی علی، شیعه‌ی آل علی. از همان اوّل اینها مشخص بودند و اینها هم همیشه تذکر می‌دادند. منتها به هیچ وجه تا خود علی علیه السلام بود اختلافی از این حیث نبود. علی علیه السلام سه تا جنگ عمده داشت که در نتیجه‌ی همین جریان بود. در هیچ یک از این جنگ‌ها، صحبت شیعه و سنی نبود. می‌گفتند مثلاً قشون آل علی، قشون بنی‌امیه.

حالا اینکه عده‌ای از مسلمان‌ها عده‌ی دیگر را رد کنند، صحیح نیست. حرف همدیگر را قبول نکنند ولی هر دو با هم بنشینند، شاید به یک عقیده رسیدند. متأسفانه هنوز در جامعه‌ی اسلامی به این مطلب مهم توجه نکردیم و بنابراین گرفتاری‌های زیادی برای همه‌ی ما فراهم شده است. ان شاء الله خداوند به همراه رفح این گرفتاری‌ها دل‌های مسلمین را به هم نزدیک کند.

(برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۸، جلسه برادران ایمانی)

اگر کسی به فکر بهتر بودن خودش یا جامعه‌اش باشد، با این فکر، جستجو می‌کند که جهات و علت، خدای نکرده، ضعف جامعه را درک و جبران کند. مهم‌ترین چیزی که به خاطرش می‌رسد، چون بشر اجتماعی است و با جامعه زندگی می‌کند، این است که آیا این جامعه می‌گذارد او اصلاح بشود یا نه؟ بعد که توجه کرد می‌گوید: باید جامعه، جامعه‌ی خوبی باشد تا چنین شود. جامعه‌ی خوب از چه چیز تشکیل می‌شود؟ از افراد خوب. پس باید فکر کند افراد خوب چه کسانی هستند و چه کار باید کرد. از این جهت یک رابطه‌ی متقابل بین جامعه و فرد هست. شما ممکن است پیش خود فکر کنید، مثلاً بگویید من می‌خواستم روزه بگیرم. بعد در یک جمعی دیدم همه دوستان و رفقای من روزه نمی‌گیرند و من هم می‌خواهم با اینها باشم، ناچار روزه‌ام را می‌شکنم. همچنین بالعکس کسی روزه ندارد، می‌رود در جمعی که روزه هستند، بعد به صاحب‌خانه می‌گوید تشنه هستم، صاحب‌خانه می‌گوید: هنوز نیم ساعت مانده تا موقع اذان، می‌ماند. این آقا می‌شود روزه‌گیر. حالا این ارتباط هست یعنی جامعه به فرد بسته است، فرد هم تشکیل جامعه می‌دهد. اینها از هم جدا نیست و اصلاً این بحث مستقل نمی‌تواند باشد.

این بحث از قدیم هست که جامعه را باید اصلاح کنیم تا افراد خوب بار بیایند یا فرد را اصلاح کنیم که جامعه خوب تشکیل بشود؟ هر دو درست است. چون ما که به اصطلاح دانشمند علم الاجتماع نیستیم و زندگی عادی، خودمان را می‌خواهیم داشته باشیم زندگی ساده و خوبی. بنابراین بهتر این است که در چنین مسأله و اینطور مسائل زیاد فکر نکنیم، به بحث نیاوریم و در عمل، خودمان از این تئوری‌ها استفاده کنیم. به این دلیل وقتی گفته‌اند که فقرا به مجلس بیایند برای این است که عادت کنید با چنین اشخاصی که اینجا هستند و اسمش مجلس فقرا هست، معاشرت کنید.

جامعه از افکار متفرّق مردم بهره می‌گیرد و حتّی غالباً افکار متفرّق مردم است که به جامعه

شکل می‌دهد. فرض کنید می‌گوییم آلمان‌ها مثلاً مردمان زحمت‌کش و اهل صنعت هستند. این بدین معنا نیست هر کس که آلمانی بود اینطوری می‌شود، یا هر کس ایرانی بود و بعد تبعیت خود را عوض کرد و آلمانی شد، فوری عوض می‌شود. منظور بیشتر این است که این جمعی که آلمانی هستند، اکثریتشان و اداره‌کنندگان جامعه‌شان، این خصوصیت را دارند. بله، اگر عده‌ای از افراد هم فکر باشند جامعه را عوض می‌کنند یعنی خودشان یک جامعه می‌شوند. این ادیانی که به وجود آمده، غالباً اینطور است فرض کنید که پیغمبر یک نفر بود، حرفی که می‌زد، وعظی که می‌کرد، گاهی آن اوایل مخالفت می‌کردند و حتی به او حمله می‌کردند، با این حال جامعه‌ای را تشکیل داد. البته این را هم بدانید او موهبت خاصی از عوالم بالا داشت. ما و افراد بشر هیچ‌کدام آن موقعیت را نداریم برای اینکه خداوند دیگر به ما وحی نمی‌کند، ما باید از او پیروی کنیم و اگر از او پیروی کنیم، از آن نور و قدرتی که او داشت، از آن هم یک جرعه‌ای در ما وجود می‌یابد. بنابراین، این ما هستیم که می‌توانیم جامعه را عوض کنیم. چطوری؟ اول از خودمان شروع کنیم و بعد از نزدیکان مان. البته نه اینکه با چوب و چماق بگوییم، از روی دل باشد.

مشهور است می‌گویند: یک پیرزنی بود، پسرش سر راه قافله‌ها می‌ایستاد و مسلح هم بود و از آنها دزدی می‌کرد. مادرش که می‌دانست، آن آخرها که می‌خواست وصیت کند، به پسرش گفت: پسرم! حالا که من می‌خواهم یعنی ناچارم بالاخره از این دنیا بروم، یک کفن می‌خواهم، این کفن را از راه حلال برای من بیاور که کفن من از راه دزدی تو نباشد، حلال باشد. او قبول کرد، رفت سرگردنه با همان اسلحه، ببیند چه کار کند. یک نفر بار پارچه داشت، جلویش را گرفت و گفت که اینها را به من بده، گفت: چرا؟ گفت: احتیاج دارم، بده به من. گفت: نمی‌دهم. چوبش را کشید بالا، گفت: می‌زنمت، گفت: حالا که اینطوری زور داری، بردار! این یک بسته را برداشت، بعد گفت: اینها را من می‌برم، حلال است؟ گفت: حلال چرا؟! از این حرام‌تر نیست. زد توی گوشش، گفت: نه، بگو حلال است. اینقدر چوب زد تا گفت: حلال است بعد که پارچه را پیش مادرش آورد، مادرش پرسید گفت: اینها حلال است؟ گفت: بله، صاحبش می‌گفت حلال است. گفت: چطور صاحبش می‌گفت حلال است؟ گفت: صدای «الحلال حلال» اش به آسمان می‌رسید. حالا اینطور حلال‌ها را شما نخواهید و هیچوقت اینطور حلال‌ها را تجلیل نکنید. تجلیل از قضیه‌ای کنید که به آن معتقدید. اگر یزید اینجا سخنرانی کند، خیلی خوب هم باشد، شما تجلیل می‌کنید؟ نه! ولی اگر یک کسی سخن از علی و پیغمبر و اینها بگوید، خیلی خوشحال می‌شوید و تجلیلش می‌کنید. پس تجلیل، نماینده‌ی این است که شما با او هم عقیده هستید. علی‌هذا هرگز از عقیده یا از کسی، یا از عملی که منطبق با افکار صحیح شما نیست، تجلیل نکنید ولو به شما

مژدگانی بدهند، به هیچ وجه تجلیل نکنید. وقتی اینطور بودید می‌توانید در دیگران مؤثر باشید و در جامعه هم مؤثر باشید. جامعه از ما تشکیل شده است. به خصوص حالا که جامعه دست ما نیست ولی ما، در این جامعه مؤثریم، در مردم مؤثریم. وقتی که ما عقیده‌ی خوبی ابراز می‌کنیم، هر قدر هم کسی مخالفت کند ولی آن عقیده راه خودش را طی می‌کند و به کمال می‌رسد. همین وضعیتی که در شروع و تشکیل دین اسلام و حکومت اسلامی دیده می‌شد. ان شاء الله خداوند ما را از بلاهایی که خودش آفریده، حفظ کند، خودش کفر آفریده ولی می‌گوید: لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ (سوره زمر، آیه ۷) خدا راضی نیست بندگانش کفر بورزند. حالا ان شاء الله که حرف من یک گوشه‌اش در شما اثر کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۸، جلسه خواهران ایمانی)

در تاریخ، از اول خلقت تا آخر، همیشه یک عده‌ای استفاده می‌کنند از وقایعی که اتفاق افتاده. در مورد حضرت علی بعضی‌ها اینقدر غلو می‌کنند که خود علی علیه السلام عده‌ای از غالیان و آنهایی را که غلو می‌کردند، مجازات کرد. علی علیه السلام فرمود که من از دو گروه بیزارم: یکی از غالی که در حق من غلو می‌کند، یکی از کافر که قدر من را نمی‌داند. از این دو ناراحت هستم.

حالا ان شاء الله خداوند به ما توفیق بدهد ما نه از این گروه و نه از آن گروه باشیم، بر خط مستقیم، آن اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (سوره فاتحه، آیه ۶) که می‌گوییم، بر همان خط باشیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، سیزدهم رجب ۱۴۳۷ قمری، ولادت حضرت علی علیه السلام، مطابق با ۱۳۹۵/۲/۲ شمسی، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجنوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعیه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امره معروف و نهی از منکر، مصافحه، عشق) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال @jozveh121 در برنامه‌ی تلگرام پیوندید.